

طلسم و طلسم‌شکنی در فرهنگ عامهٔ جبال‌بارز جیرفت

حمیدرضا خوارزمی^۱ حسین الله‌توکل^{۲*}

(تاریخ دریافت: ۹۵/۸/۱۱، تاریخ پذیرش: ۹۶/۶/۱)

چکیده

فرهنگ عامه شامل باورها، اعتقادات، آداب و رسوم و آیین‌هایی است که بین تودهٔ مردم رایج است و جایگاه ویژه‌ای در زندگی روزمرهٔ آن‌ها دارد. پرداختن به فرهنگ به‌عنوان عاملی که افراد را به هم متصل می‌کند و بر شخصیت، انسجام و همبستگی اجتماعی، توسعه و پیشرفت، تحول و دگرگونی اجتماعی - سیاسی تأثیر می‌گذارد، ضروری است. برای پیدا کردن نگرش‌ها و سلیقه‌ها از فرهنگ عامه نمی‌توان غافل بود. یکی از جنبه‌های فرهنگ عامه، طلسم و طلسم‌شکنی و باور مربوط به آن است. طلسم استفاده از نقش‌ها و خط‌ها و دستورهای گوناگونی است که حالت مبهم و عجیب و غریب دارد و طلسم‌کننده این خطوط را بر روی پوست، کاغذ و ... برای هدف خاصی می‌نویسد. منطقهٔ جبال‌بارز در شهرستان جیرفت قرار دارد و جزئی از استان کرمان است. این منطقه به‌دلیل موقعیت خاص خود و راه‌های صعب‌العبور و دشوار، توانسته فرهنگ عامهٔ بکری را بین مردمان حفظ کند. در فرهنگ عامهٔ منطقهٔ جبال‌بارز، طلسم و طلسم‌شکنی کاری بسیار رایج است که نگارندگان با روش میدانی به جمع‌آوری و دسته‌بندی آن‌ها پرداخته‌اند. نوع پژوهش حاضر بنیادی و به روش جمع‌آوری داده‌ها، توصیف و تحلیل آن‌هاست.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ عامه، طلسم، طلسم‌شکنی، منطقهٔ جبال‌بارز، جیرفت، کرمان.

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان.

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رفسنجان (نویسندهٔ مسئول)

* hoseyntavakkoli@gmail.com

۱. مقدمه

ارزش‌ها، باورها، اخلاق و آداب و رسوم و عرف حاکم بر هر جامعه، مجموعه فرهنگ آن را می‌سازند. ادوارد بی. تایلور در تعریف فرهنگ می‌گوید: «کل به‌هم‌پیوسته‌ای شامل دانش، باور، هنر، اخلاق، قانون، عرف و هر توانایی و عادت دیگری که انسان در حکم عضوی از جامعه کسب کرده است» (تایلور به نقل از پروا، ۱۳۸۵: ۳۷). در درون مجموعه بزرگ فرهنگ هر ملت، مجموعه غنی دیگری را می‌توان جست‌وجو کرد که فرهنگ عامه نام دارد (دری و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۴۲).

فرهنگ عامه معادل فولکلور (Folklore) از ترکیب دو کلمه folk به معنی مردم و توده و lore به معنی فرهنگ و دانش، به‌وجود آمده است «(محبوب، ۱۳۸۶: ۳۵). در زبان فارسی کلمه‌ای که به مفهوم و معنای فولکلور نزدیک باشد، اصطلاحاتی همچون مجموعه اطلاعات مردم، دانش توده، فرهنگ مردم، فرهنگ عوام، معلومات عوام، دانش عوام یا ترکیباتی از این قبیل است (انجوی شیرازی و ظریفیان، ۱۳۷۱: ۹).

از زمانی که انسان پای به عرصه هستی نهاد، همواره روح جست‌وجوگر وی در پی پرده‌برداری از راز و رمزهای گوناگون طبیعت اطراف بوده است. بشر برای دستیابی به این رازها، الگوهای متفاوتی را تجربه و سعی کرد حتی مباحث ریز و کوچکی را واکاوی کند تا بتواند با آن بر هستی و راز آن غلبه کند. یکی از این الگوها استفاده از باورهایی است که هیچ منطق علمی ندارند؛ ولی انسان آن‌ها را باور دارد و گویی تنها راه احاطه بر محیط اطرافش همین باور است. باور به شکل و خطوط و اعدادی که شاید برای انسان در زمان و مکان خاصی معنایی داشته باشد، بسیار شایع بوده است. خطوط خاص از جهان اطراف، طلسم نام داشت که با تصور شدن حالت‌های خاص، معنا پیدا می‌کرد. بیشتر دلایل رازگونگی طلسم، روایتگر دنیایی ماورائی است که اگر بخواهیم در آن تفکر و تأمل کنیم با حساب جمع و تفریق‌های عقلی، سازگاری ندارد و اگر بخواهیم آن‌ها را با احساس توجیه کنیم خالی از اشکال نخواهد بود.

آیین‌ها و مذاهب و طبقات انسانی در ادوار مختلف به طلسم‌گرایی داشتند. در جوامع آفریقایی- در قیاس با جوامع اروپایی- به‌دلیل دوری و امکانات کم فرهنگی‌گریز به سحر و طلسم و جادو بیشتر رایج است. شکل زندگی سنتی هم نمی‌تواند در

طلسم و طلسم‌شکنی در فرهنگ عامهٔ جبال‌بارز جیرفت _____ حمیدرضا خوارزمی و همکار

این مسئله بی‌تأثیر باشد. برای مثال در مقاله «سحر و طلسم در دنیای زنان قاجار» نویسنده اثبات کرده است که نگاه ابزاری و خاص به زن و زندانی‌کردنش در کنج تاریخ دیوارهای گلی، او را بیشتر در معرض سحر و جادو قرار می‌داده است (رحمانیان و حاتمی، ۱۳۹۱: ۳۴). نگاره‌های طلسم و خطوط نصب‌شده برای نشان دادن حالت خاص در اشکال و اشیا، عقیده و اندیشهٔ طلسم‌گرها را در مواجهه با جهان اطراف نشان می‌دهد.

۲. ادبیات پژوهش

۲-۱. شرح و بیان مسئله

طلسم شامل جدول‌ها، نقش‌ها و نوشته‌های عجیب‌وغریبی است که افراد بر روی کاغذ نقش می‌کنند. از تعاریفی که دربارهٔ طلسم بیان شده است می‌توان چنین استنباط کرد: علمی است که تعامل قوای فاعله و سافله از آن دانسته می‌شود و به واسطهٔ آن عمل خارق عادت انجام دهند؛ «عمل خارق عادت که مبدأ آن را قوای فاعلهٔ آسمانی و قوای منفعلهٔ زمینی دانند و بدان امور عجیب و غریب پدید آورند؛ نوشته‌ای شامل اشکال و ادعیه که به توسط آن عملی خارق عادت انجام دهند؛ شکل و صورتی عجیب که بر سر دفاین و خزاین تعبیه کنند. ج. طلسمات، طلاسم» (معین، ۱۳۸۸: ۸۰۳).

در فرهنگ عامه، باور و اعتقاد به طلسم چنان تأثیرگذار بوده که افراد بسیاری موارد و موانع زندگی‌شان را بر اساس آن تعریف می‌کردند و این عقاید در بسیاری از قلمروهای زندگی‌شان جلوه‌گر شده است (علی‌پور سعدانی و شیخزاده، ۱۳۸۸: ۶۲). در پی این اندیشه در فرهنگ عامه، راهکارهایی برای باطل‌کردن طلسم وجود داشته است که در فرهنگ عامهٔ جبال‌بارز جیرفت به آن اشاره خواهد شد.

جبال‌بارز از بلوکات پنج‌گانهٔ شهرستان جیرفت و در استان کرمان واقع است. «شهرستان جیرفت، دارای دو اقلیم (گرمسیر و سردسیر) است و به پنج بلوک و به نام بلوکات خمسه تقسیم می‌شده که شامل ساردوئیه، جبال‌بارز، اسفندقه، رودبار و بخش مرکزی (حومه) بوده است» (رفعتی، ۱۳۷۹: ۳-۴). جبال‌بارز بلوکی است مابین جنوب و مشرق کرمان. مغربش وصل است به جیرفت و مشرقش نورماشیر، از شمال به

ساردویه متصل و از جنوب با شهرستان رودبار هم‌مرز است. این منطقه ییلاقی به لطافت آب و هوا نمونه جنة‌المأوی است (وزیری، ۱۳۸۵: ۳۹۳). قنات‌ها در جبال‌بارز بسیارند و بیشتر ساکنان آن به زراعت گندم و جو مشغول‌اند و قبیله‌ای با جمعیت نزدیک به ۱۵۰۰ خانوار در آنجا زندگی می‌کنند. بیشتر ساکنان این منطقه سیاه‌چادر و برخی نیز کپر و کتوک دارند. آن‌ها در زمستان به جیرفت می‌آیند و به طایفه جبال‌بارزی موسوم‌اند (همان، ۲۱۵). توابع جبال‌بارز عبارت‌اند از: مسکون، میجان، فاشکوه، امجز، جشار، مردهک، نرگسان، گرم‌سالار رضا و ... منطقه جبال‌بارز با توجه به پیشینه غنی فرهنگی و تاریخی مستلزم پژوهش‌های گسترده‌ای است. در این پژوهش به بررسی باور و اعتقاد به طلسم و طلسم‌شکنی - که یکی از شاخه‌های مهم فرهنگ عامه است - در فرهنگ عامه جبال‌بارز، با تکیه بر یکی از دهستان‌های این منطقه، به نام امجز و توابع آن می‌پردازیم. پرسش‌های اصلی که به آن پرداخته می‌شود این است که اشکال طلسم‌ها در جبال‌بارز کدام‌اند؟ روش‌ها و ابزار طلسم‌گشایی چیستند؟

۲-۲. پیشینه پژوهش

درباره برخی از جنبه‌های طلسم و طلسم‌شکنی تاکنون مقالاتی منتشر شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. عزیزی‌فر، امیرعباس (۱۳۹۲). «بررسی طلسم و طلسم‌گشایی در قصه‌های عامیانه فارسی (سمک عیار، حسین کرد و امیر ارسلان)». *متن‌شناسی ادب فارسی*. ش ۱. نویسنده در این پژوهش سه اثر مشهور را برگزیده و در پی تبیین جلوه‌های مختلف طلسم و چگونگی گشایش آن‌هاست تا دریابد این عناصر چه ارتباطی با هم دارند.
۲. حجت، محمد (۱۳۹۲). «نقش طلسم و جادو و برخی صنایع غریبه در داستان‌های هزارویک‌شب». *ادب و زبان*. ش ۱۶. نویسنده به تحلیل جادوها، انواع آن‌ها، شیوه‌های مختلف جادوگری و امور خارق‌العاده پرداخته است.
۳. رحمانیان، داریوش (۱۳۹۱). «سحر و جادو، طلسم و تعویذ و دنیای زنان در عصر قاجار». *جستارهای تاریخی*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ش ۲. نویسنده به تحلیل گرایش جامعه ایرانی روزگار قاجار به خرافات و بهره‌گیری از

طلسم و طلسم‌شکنی در فرهنگ عامهٔ جبال‌بارز جیرفت _____ حمیدرضا خوارزمی و همکار

طلسمات و تعویذها- که گرایش زنان نسبت به مردان در بهره‌گیری از آنها بیشتر است- پرداخته است. در این مقاله بیان شده که دلیل عقب‌ماندگی جامعهٔ قاجاری استفادهٔ زنان قاجاری از طلسم‌ها نبوده، بلکه استفاده از طلسمات امر رایجی در جامعهٔ آن زمان بوده است و نسبت دادن آن به زنان ناشی از اندیشهٔ جامعهٔ مردسالار است.

۴. شیرانی، راضیه (۱۳۸۸). «رویکردی نمادین و تصویری به طلسم‌های ایرانی». *هنرهای تجسمی نقش‌مایه*. ش ۳. نویسنده در این مقاله به تحلیل تصویرها و نقوش طلسم‌های ایرانی و تحلیل باورهای مردم از مطالعهٔ این نقوش پرداخته و از دیدی نمادین طلسم‌ها را بررسی کرده است. وی از این دیدگاه راز و رمز طلسمات را گشود و آن‌ها را در پنج دستهٔ انسانی، هندسی، جانوری، گیاهی و کیهانی بررسی کرد.

۵. کتاب *دوازده + یک، سیزده پژوهش در باب طلسم، تعویذ و جادو* اثر ابراهیم موسی‌پور (۱۳۸۸). نویسنده در این کتاب، ۱۲ مقالهٔ ترجمه‌شده از دائرةالمعارف‌های گوناگون را از جمله: *دائرةالمعارف دین و اخلاق هستی‌نگز، دائرةالمعارف اسلام لیدن، دائرةالمعارف ایرانیکا و دائرةالمعارف قرآن* در کنار یک مقالهٔ تألیفی از *دانشنامهٔ جهان اسلام* را به مخاطب عرضه کرده است. وی در این اثر باورهای رایج در فرهنگ مردم نظیر خرافات، جادو، طلسم، تعویذ، افسون و چشم زخم را با یکدیگر مقایسه کرده است. دربارهٔ موضوع پژوهش حاضر، تاکنون اثری نوشته نشده است و این مقاله، پژوهشی میدانی در فرهنگ عوام منطقهٔ جبال‌بارز است.

۲-۳. ضرورت و اهمیت پرداختن به این مسئله

امروزه مطالعه در فرهنگ عامه یکی از مهم‌ترین اهداف دانش‌هایی چون ادبیات، هنر، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی است. مطالعه و بررسی آداب و رسوم و اعتقادات هر منطقه یکی از مهم‌ترین راه‌های انتقال فرهنگ است، به‌خصوص خرافات که بر مبنای آن نگرش یا رفتارهایی بر اساس ترس، تهدید، عادت و عوامل ناشناخته‌ای به ذهن فرد خطور می‌کند (جهانشاهی، ۱۳۹۳: ۵۰). با بررسی فرهنگ عامهٔ منطقهٔ جبال‌بارز روشن خواهد شد که در باور مردم منطقه، طلسم چه اهمیتی دارد و در پی آن، زیرمجموعهٔ

فکری آنان- که بخشی از هویت فکری و فرهنگی منطقه است- و نیز دیرینه‌گرایی و عمق فرهنگی منطقه، به عنوان جزئی از ایران فرهنگی، برایمان آشکار خواهد شد.

۳. چارچوب نظری

۳-۱. طلسم

طلسم مجموعه‌ای از اشکال و ادعیه و خطوط مخصوص است که بر روی قطعه‌ای فلز یا آبگینه ترسیم می‌شود و برای دفع افعال بد و شر و مراقبت از شیء یا چیزی با ارزش به کار می‌رود (حجت، ۱۳۹۲: ۱۰۷ - ۱۰۸). در لغت‌نامه دهخدا ذیل واژه طلسم آمده است: «تمزیج قوای فعاله سماوی به قوای منفعله ارضی است به وسیله خطوط مخصوصی که اهل این فنّ وهمی به کار می‌برند تا بدان هر مودی را دفع کنند و چه بسا که این کلمه را بر خود خطوط اطلاق می‌کنند. این کلمه معرب تالسمس است که به معنی تکمیل می‌باشد» (دهخدا، ۱۳۷۸: ذیل واژه).

واعظ کاشفی در باب طلسم می‌گوید: «طلسمات علمی است که بدو دانسته می‌شود کیفیت تمزیج قوای فاعله عالیه به منفعله سافله تا فعلی غریب از آن حادث شود و آن را لیمیا می‌گویند» (به نقل از عزیزی‌فر، ۱۳۹۲: ۸۷).

در *دائرةالمعارف اسلام* آمده است که «بالیناس» حکیم که یک قرن پیش از میلاد در «تیانا» یونان زندگی می‌کرده، بزرگ‌ترین استاد طلسمات بوده است و به «صاحب طلسمات» مشهور بوده است، او در شهرها و نواحی مختلف، تعدادی طلسمات برای حفاظت مردمان از طوفان‌ها، ماران، عقرب‌ها و ... گذاشته بود (به نقل از همان: ۸۸).

میلیون‌ها نفر از مردم در گوشه و کنار جهان آنگاه که در حل مشکل خود درمی‌مانند، به طلسم و امثال آن روی می‌آورند، حتی کسانی که این گونه عقاید را به سخره می‌گیرند، نزد وجدان خود وسوسه می‌شوند (گریگور، ۱۳۶۱: ۴). امروزه تقریباً در تمام دنیا و حتی در میان ملت‌های متمدن، طلسم رواج دارد و ظاهراً طلسم در جایی رشد و نمو می‌کند که مردم همه‌روزه در اجتماع با هم برخورد می‌کنند؛ در چنین جوامعی که مردم روابط بسیار نزدیکی با هم دارند، یافتن کسی که مسئول ناکامی‌ها و بدبختی‌های آدم باشد، سخت نیست و هرکس می‌تواند دیگری را متهم کند. ریشه

طلسم و طلسم‌شکنی در فرهنگ عامهٔ جبال‌بارز جیرفت _____ حمیدرضا خوارزمی و همکار

طلسم نه تنها از جهل دربارهٔ علت‌های فیزیکی ناشی می‌شود، بلکه در جوامعی که مردم برخورد نزدیکی با هم دارند و جایی که آن‌ها می‌توانند احساس ترس، خشم و حسادت خود را نسبت به دیگران بروز دهند، رشد و نمو می‌کند. اگرچه مفهوم و عملکرد طلسم بی‌ربط و بی‌معنی به نظر می‌رسد؛ اما باید با امری واقعی ارتباط داشته باشد که آن امر واقعی ناشی از وحشت انسان از سوء نیت دیگران است (همان، ۷۸-۷۹). «مردم بومی طلسم را، روی هم‌رفته نوعی تخطی و لغزش نسبت به همسایه تلقی می‌کنند» (همان، ۹۰).

در ایران باستان در برابر بلاها، مصائب و زیان‌هایی که به انسان، حیوانات یا محصولات کشاورزی، توسط اهریمنان و احزاب شیطان وارد می‌شده، از طلسم استفاده شده است؛ چنان‌که نیایشگر اهورایی باید اورادی را بر ناخن یا چنگال (پنجه) فلزی بخواند و آن را در چاهی دفن کند. به نظر می‌رسد شیر سنگی شهر همدان خود نوعی طلسم در برابر سرمای هوا بوده است (عزیزی‌فر، ۱۳۹۲: ۸۸).

اعتقاد به طلسم در زمان‌های دور نیز به فراوانی دیده می‌شود. در حماسهٔ فردوسی که شناسنامهٔ هویتی و فرهنگی یک قوم از روزگاران دیرین است، در داستان ضحاک از طلسمی یاد می‌شود که فریدون آن را فرود می‌آورد و کاخ او را فتح می‌کند:

طلسمی که ضحاک سازیده بود سرش به آسمان برفرازیده بود
فریدون ز بالا فرود آورید که آن جز به نام جهاندار دید
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۷۵/۱)

غیر از داستان‌های اسطوره‌ای^۱ و حماسی، در گزارش‌های واقعی هم از طلسم سخن به میان آمده است، چنان‌که ناصر خسرو که همه چیز را در میزان خرد می‌سنجد، در *سفرنامه* خود هنگام گذر از معمرة النعمان شام چنین می‌گوید: «بر در شهر استوانه‌ای سنگین دیدم، چیزی در آن نوشته بود به خطی دیگر از تازی. از یکی پرسیدم که این چه چیز است. گفت طلسم کژدمی است که هرگز عقرب در این شهر نباشد و نیاید و اگر از بیرون آورند و رها کنند، بگریزد و در شهر نیاید» (ناصر خسرو، ۱۳۵۸: ۱۳). یا در فرهنگ عامه دربارهٔ طلسم بیزاری داماد از عروس آمده است: «اگر هفت بار ورد «إذا زلزلت» را بخوانند

به یک مشت تخم جارو و فوت کنند و لای رخت عروس و داماد بپاشند، با این طلسم داماد از عروس بی اندازه بیزار می شود» (کتیرایی، ۱۳۷۸: ۲۱۸-۲۱۹). اعتقاد به طلسم و طلسم شکنی در میان تمام قبایل دنیا وجود دارد و به عنوان بخشی از زندگی آن هاست؛ به گونه ای که با زندگی روزمره مردم عجین شده است.

۲-۳. انواع طلسم

برای طلسمات و تعویذها کاربردهای گوناگونی تصور می شد و تقریباً تمامی مسائل زندگی ایرانیان همچون پیدا کردن گم شده یا دزدیده شده، بازآوردن گریخته یا غایب یا سفرکرده، افزایش رزق و روزی، حفظ اموال و املاک از آسیب دزدان و دشمنان، حاصل خیز کردن کشتزار و بارآوردن درختان، جلوگیری از چشم زخم، پیشگیری و درمان بیماری ها و از همه مهم تر جلب مهر و محبت دیگران و ... را در بر می گرفت (رحمانیان و حاتمی، ۱۳۹۱: ۲۸-۲۹).

نمونه طلسم ها از کتاب *طلسمات طمطم هندی* بدین شرح اند: طلسم تسخیر دل شوهر توسط زن، طلسم جدایی میان دو نفر، طلسم بخت گشایی، طلسم محبت، طلسم برای مردان و ... (علی پور سعدانی و شیخزاده، ۱۳۸۸: ۶۲).

طلسم ها از نظر تحلیلی- محتوایی (مضامین) به چند دسته تقسیم می شوند: طلسم های ترکیبی (طلسم های عشقی، طلسم های مرگ آور، طلسم های تسخیری و طلسم های مذهبی) و طلسم های عددی و حروفی (شیرانی، ۱۳۸۸: ۳۴)؛ همچنین طلسم بناها، طلسم گنج ها، طلسم حوادث و بلایا، طلسم حیوانات موذی و ... را می توان به آن افزود.

از نظر نقش و فرم هم طلسم ها به چند دسته تقسیم می شوند: انسانی، جانوری، هندسی، گیاهی و کیهانی (همان، ۲۲). شاید بهتر باشد که اندیشه حکما سیر مادی آفرینش از آسمان، جماد، نبات و جانور باشد که انسان هم جزء بعدی است. شکل هندسی هم می تواند طرحی برای هر یک از این گروه ها باشد. رسم انسان، حیوان یا گیاه بر مبنای شکل هندسی در همین مقاله نشان داده شده است. شاید بتوان به جای این مورد شکل های ماورائی را افزود.

۳-۳. انواع ابزار طلسم و طلسم‌شکنی

در اینجا به مهم‌ترین ابزار طلسم و طلسم‌شکنی اشاره می‌کنیم که عبارت‌اند از:

۳-۳-۱. اسمای الهی: اسم اعظم خداوند مشهورترین نوع طلسم‌شکنی است که برای طلسم‌شکنی و تعویذ معمولاً از آن استفاده می‌کنند (عزیزی‌فر، ۱۳۹۲: ۸۹). براساس روایات اسلامی خداوند ۹۹ اسم دارد که مردم این اسما را به طور دلخواه به کار می‌برند یا آن‌ها را براساس ارزش عددی و حروفی که هر اسم دارد، مرتب می‌سازند. گذشته از این اسما، خداوند نامی دارد که جز پیامبران و اولیا کس دیگری از انسان‌ها از این نام آگاهی ندارد (آینه‌دست، ۱۳۹۳: ۳۸).

۳-۳-۲. اسمای فرشتگان: اسمای فرشتگان بی‌شمار است. در بیشتر طلسمات از چهار فرشته مهین نام برده شده است: جبرئیل، میکائیل، عزرائیل و اسرافیل (عزیزی‌فر، ۱۳۹۲: ۸۹). اسمای دیگری نیز در این باره ذکر کرده‌اند. فرشتگانی هستند که موکل بر سیارات، ماه‌ها یا روزهای هفته‌اند. برای روزهای هفته هفت فرشته مقرر شده است که اسم‌های نامأنوسی دارند و از آن‌ها به صورت جفت‌جفت نام برده‌اند. برای مثال طلیخ و الیخ، قیطر و میطر، قنطش و قنطیش. همچنین هاروت و ماروت دو فرشته دیگرند که در قرآن از آن‌ها یاد شده است و در طلسمات نیز کاربرد دارند (آینه‌دست، ۱۳۹۳: ۳۸-۳۹).

۳-۳-۳. آیات قرآنی: استفاده از آیات کوتاه سوره‌های «فلق» و «ناس» معروف به «المعوذتان^۱» و «آیه‌الکرسی» برای طلسم مرسوم است (عزیزی‌فر، ۱۳۹۲: ۸۹). در سوره «فلق» از زنان شریر به «دمندگان در گره‌ها» تعبیر شده است و بر این باور بوده‌اند که این سوره بر علت‌های جسمی تأثیر ویژه‌ای دارد. سوره ناس در زمینهٔ بیماری‌های روحی و روانی قدرت و تأثیر بیشتری دارد؛ علاوه بر این‌ها، سورهٔ یاسین (یس)، فاتحه و آیت‌العرش^۳ نیز نزد مسلمانان منزلت بسیاری دارد (آینه‌دست، ۱۳۹۳: ۳۹).

۳-۳-۴. نشانه‌هایی از نجوم و رمل

علائم نجومی، نشانه‌های سیارات و صور فلکی در این زمینه بسیار مشهورند و طبعاً به عنوان طلسمات به کار برده می‌شوند ... گاهی اوقات صور مورد مطالعه در علم رمل نیز که مرکب از نقطه‌هایی چیده‌شده در دسته‌های مختلف‌اند، در طلسمات به کار می‌روند. علم رمل پیشگویی بر اساس نقطه‌های ایجادشده بر ریگ

است؛ بدین ترتیب که ابتدا چهار خط روی ریگ کشیده می‌شود و نقطه‌ها به فواصل منظم مشخص می‌شوند. بعضی از این نقطه‌ها را به طور تصادفی پاک می‌کنند؛ آنچه باقی می‌ماند، بیانگر صوری است که اسما و معانی مختلفی را می‌توان بدان‌ها نسبت داد. از این صورت‌ها در طلسمات استفاده می‌شود (همان، ۳۹).

۳-۳-۵. تمثیل‌های انسانی و حیوانی: اشکال آدمیان و جانوران نیز به ندرت در طلسمات، تعاویذ و افسون‌ها در مناطق و اقلیم‌های مختلفی چون شمال آفریقا و به صورت غالب‌تر در شرق ملاحظه می‌شود که متأثر از هنر ایرانی پدید آمده‌اند. آینه‌ها، جام‌ها و مهره‌هایی را که به آن‌ها نیروی جادویی نسبت داده می‌شود، معمولاً بدین اشکال می‌آریند (همان، ۴۰).

۳-۳-۶. حروف: اعتقاد به خاصیت حروف و علم اسرار حروف، پیشینه‌ای طولانی دارد و قدمت آن به قرن‌های اولیه اسلام می‌رسد. از آنجا که اسمای الهی خود متشکل از حروف هستند؛ در نتیجه به واسطه حروف اسما می‌توان بر اسرار طبیعت دست یافت (آینه‌دست، ۱۳۹۳:۷۳). در *دایرةالمعارف دین و مذهب* آمده است که حروف دارای وابستگی و تعلقی با مُسمّا هستند. واعظ کاشفی در باب تأثیر آن در طلسم، مطالب مفیدی دارد؛ برای مثال «ج» دافع چشم زخم، حرف «د» برای جلب دوستی شاهان، «ذ» برای بیمار کردن و ... (به نقل از: عزیزی‌فر، ۱۳۹۲:۸۹).

به طور عمده بیشتر طلسمات با حروف ابجد نوشته می‌شود؛ اما از حروف دیگر نیز استفاده شده است. این حروف مانند ابجد برای همه‌کس قابل فهم نیست و بیشتر مورد استفاده رمالان، دعانویسان و عالمان علم ریمیا و سیمیا قرار دارد و حروف لایقرائی (غیر قابل خواندن) نامیده می‌شوند. گروه سوم از حروف طلسمی در خط عربی-فارسی ریشه دارد (آینه‌دست، ۱۳۹۳:۷۹).

۳-۳-۷. صنعت مربعات و اعداد: در این نوع از طلسم که بیشتر بر جدول و عدد استوار است، اعداد مفروض را از حروف سوره‌های *قرآن* می‌گرفتند و آن‌ها را در جدول‌های مختلف قرار می‌دادند تا سبب زیاد شدن طول عمر و جاه و دولت شود (همان، ۸۵). از مجموع چند عدد بر روی فلزات مربعی، به جدول‌هایی می‌رسیدند که به مربعات جادویی مشهور است (عزیزی‌فر، ۱۳۹۲:۹۰).

۳-۴. انواع طلسم و طلسم‌شکنی در منطقهٔ جبال‌بارز

طلسم در جبال‌بارز به چند شیوه انجام می‌شده است که بدین شرح‌اند:

۳-۴-۱. طلسم به وسیلهٔ دعانگاشتن: این گونه طلسم را دعانویس محلی که به او (ملا) می‌گفتند، با نوشتن دعا به شکل خاصی بر روی فلز، پوست گوسفند، پوست آهو و بیشتر بر روی کاغذ، انجام می‌داد. عامهٔ مردم توانایی انجام این کار را نداشتند؛ بنابراین با مراجعه به ملا، از این نوع طلسم‌ها استفاده می‌کردند. استفاده از این نوع طلسم‌ها یکی از رایج‌ترین و پرکاربردترین شیوه‌های طلسم در این منطقه بوده است. طلسم‌هایی که به این شیوه انجام می‌شده است، بسیارند که به مهم‌ترین و پرکاربردترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

طلسم زبان‌بند: هرگاه کسی بخواهد زبان دشمن را بر خود ببندد و یا برای مطیع کردن کسی که از سخن او تجاوز نکند؛ نزد دعانویس (ملا) می‌رود. دعانویس نیز دعای مربوط به زبان‌بند را بر روی کاغذ می‌نویسد و به فرد می‌دهد که در نزد خود نگه دارد تا آن فرد زبانش بسته شود (مشاهدهٔ نویسنده، روستای گمرکان، دعانویس محلی، م.ک.).

مرغ‌بند: برای ممانعت از خورده شدن محصولات کشاورزی توسط کلاغ و گنجشک، دعای مربوط به این طلسم را که به اشکال خاصی نوشته می‌شده است، در مزرعه آویزان یا در زیر خاک دفن می‌کردند. موش‌بند نیز به این شیوه انجام می‌شده است (همان‌جا).

شاش‌بند (بول‌بند): اگر اموالی از فردی دزدیده می‌شد، آن فرد با تخم‌مرغی که می‌بایست از مرغ سیاه‌رنگ باشد، به ملا مراجعه می‌کرد تا دزد را شاش‌بند کند. ملا نیز وردی می‌خواند؛ بدین صورت که سورهٔ انشراح را بدون «بسم‌الله» بر تخم‌مرغ می‌خواند و به فرد می‌دهد تا آن را در کنار آتش زیر خاک چال کند، به‌گونه‌ای که حرارت آتش به تخم‌مرغ برسد. اعتقاد آن‌ها بر این است در این هنگام که حرارت به تخم‌مرغ می‌رسد، دزد نیز شکمش درد می‌گیرد و ورم می‌کند. اگر دزد خودش را معرفی کند، تخم‌مرغ را بیرون می‌آورند و او جان به سلامت می‌برد. این تنها راه شکستن طلسم بود؛ در غیر این صورت، همین‌که تخم‌مرغ به واسطهٔ حرارت بترکد، دزد نیز می‌میرد. در گذشته کمتر کسی پیدا می‌شد که در جبال‌بارز دزدی کند؛ زیرا از ترس اینکه شاش‌بند

شود جرئت انجام این کار را نداشت (مشاهده نویسنده، دهستان امجز، رایج بین طایفه صفا و امجزی).

طلسم بستن بخت (بخت‌بند): اگر کسی بر اثر دشمنی قصد داشت بخت کسی را بزند، دعای مربوط به بخت‌بند کردن را از ملا می‌گرفت و در زیر سنگ می‌گذاشت تا بخت فرد سنگین شود و بی‌شوهر ماند (همان، رایج بین طایفه مشایخی، منصور بهمنی).

طلسم بخت‌گشایی: این طلسم به دو صورت است: طلسم بخت‌بندی را از زیر سنگ بیرون می‌آورند و یا اینکه دعای مربوط به گشودن بخت را در گردن خود می‌بندند تا فرد بخت‌بسته، بختش باز شود. شاش‌بند و بخت‌بند کردن در نظر مردم جبال‌بارز ناپسند است، حتی گروهی از مالاها حاضر به انجام این کار نیستند (همان، رایج بین طایفه توکلی، کرهشاهی).

آستین‌گردانی: این طلسم برای دفع ضرر باران است، به این صورت که ملا وردی می‌خواند و تا سه مرتبه دم می‌زند. یا ورد را بر سنگ‌ریزه می‌خواند و سنگ‌ریزه را به آسمان می‌پاشد؛ با این کار مانع از باریدن باران در آن مکان می‌شود (مشاهده نویسنده، روستای گمرکان، دعانویس محلی م. ت.).

تگرگ‌بند: به اصطلاح مردم جبال‌بارز «تگرگ‌بند». چهار شکل دارد که طلسم‌ها را چهار گوشه صحرا (مزرعه) دفن می‌کنند. با این طلسم دیگر تگرگ در آن قسمت نمی‌آید (مشاهده نویسنده، آبادی روداب، دعانویس محلی، م. ق.).

طلسم دشمنی بین زن و شوهر: دعانویس دعا را می‌نویسد و به فرد می‌دهد تا در آب روان اندازد. در نتیجه زن و شوهر از هم جدا می‌شوند (مشاهده نویسنده، آبادی روداب، رایج بین طایفه توکلی).

طلسم اشکم‌بند (شکم‌بند): به وسیله این طلسم، که دعای مخصوص خود را دارد، زن دیگر آبستن نمی‌شود (همان‌جا).

تیربند و تیغ‌بند: ملا دعای مربوط به آن را می‌نویسد و به فرد می‌دهد که به بازو بزند. مردم معتقد بودند دیگر تیر و تیغ به فردی که دعا را با خود داشت، اصابت نمی‌کند و از شر این بلایا در امان می‌ماند (همان‌جا).

طلسم و طلسم‌شکنی در فرهنگ عامهٔ جبال‌بارز جیرفت _____ حمیدرضا خوارزمی و همکار

طلسم حصار، حصارکردن به روش آیات قرآنی است. دعانویس هنگام غروب، رو به ستارهٔ قطب می‌نشیند، آیهٔ قرآنی مربوط به حصار را بر دم چاقو می‌خواند و چاقو را در غلاف قرار می‌دهد و انسان، حیوان یا هر چیز دیگر را از شر بلا حصار می‌کند (مشاهدهٔ نویسنده، روستای گمرکان، دعانویس محلی، م.م.).

طلسم برای دفع چشم‌زخم^۴: این طلسم چند دعا دارد که باید در بازوی فرد بسته شود تا از شر چشم‌زخم در امان ماند و چشم‌زخم در وی اثر نکند (همان‌جا).

مردبند و مرد گشادن: عبارت بود از بستن بخت مرد و یا بستن شهوت مرد با طلسم به وسیلهٔ ملا. برای شکستن این طلسم ملا دعای متناسب به آن را نسخه می‌کرد (همان‌جا).
طلسم سرگردانی: در اصطلاح مردم منطقه، «سرگر کردن» است. این طلسم برای بازگرداندن افراد فراری به کار می‌رفته است، برای مثال اگر نوکر کسی فرار می‌کرد با این طلسم او را دوباره باز می‌گرداندند. این طلسم چند دعا دارد و به شکل خاصی نوشته می‌شود؛ دعا باید در زیر سنگ یا بر درختی گذاشته شود. برای شکستن این طلسم افراد باید لباس زیر خود را برعکس (به اصطلاح عامیانه چپی) بپوشند تا طلسم در آن‌ها اثر نکند (مشاهدهٔ نویسنده، آبادی روداب، رایج بین طایفهٔ توکلی، کرشاهی).

طلسم‌بند مار و عقرب: روش طلسم به این صورت است که دعانویسان اسمای الهی را یازده مرتبه بر لوحی می‌نویسند. گویند این لوح را در هر مکانی که دفن کنند از شر مار و عقرب در امان باشند و اگر همراه خود داشته باشند، همین فایده را دارد (مشاهدهٔ نویسنده، آبادی روداب، دعانویس محلی، م.ق.).

طلسم محافظت غله از شر موش: اسم وهاب را پیش از غروب آفتاب روز شنبه، در ظرف سفال می‌نویسند و در غله بگذارند، از موش محفوظ می‌شود (همان‌جا).

طلسم برای حامله‌شدن زن: ملا اسمای الهی را در جدولی با مشک و زعفران بر کاغذ نویسد و به زن و شوهر دهد تا از آن خورند و شوهر با وی جمع شود (همان‌جا).

طلسم محبت: ملا حروف و اعدادی را در شکل خاص با خون مرغ بر روی کاغذ می‌نوشت و باید این طلسم در کنار آب روان دفن شود. با این طلسم فرد عاشق و مبتلا می‌شد. برای شکستن طلسم یکی از راه‌ها برعکس پوشیدن لباس زیر بود (همان‌جا).

تعیین جنسیت بچه (در طلب اولاد پسر): بر پهلوی چپ زن نام کرام محمد به شکل خاصی تا چهار روز نوشته می‌شد. هرگاه که بر طرف می‌شد، باز این عمل تکرار می‌شد (همان‌جا).

طلسم‌های دیگری به این شیوه نوشته می‌شده است که به همین مقدار بسنده می‌کنیم. طلسم‌کننده به روش‌های گوناگون به این نوع از طلسم‌ها دست می‌زند. هر دعایی طبق شرایطی و به اشکال خاصی، می‌باید نوشته شود، برای مثال برای زبان‌بند کردن، ملا باید آیه را به حروف مقطعه بنویسد. با قلم باریک بنویسد به شرط آنکه چشم‌های حروف باز باشد و آن را در موم بگیرد به شرط آنکه نوشته بیرون باشد؛ با هرکه سخن گوید، از سخن او تجاوز نکند. روش دیگر: هر گاه بخواهند زبان کسی را ببندند، صورت آن کس را در کاغذ بکشند و نام مادر او را بنویسند و این آیه را میان صورت بگذارند و آن را در دهان مرغی که موش‌گیر گویند، گذارند و دهان او را بدوزند و سر دهند و دیگر آن شخص سخن نگوید (همان‌جا).

۳-۵. روش‌ها و شیوه‌های عامیانه طلسم‌بندی و طلسم‌شکنی یا طلسم‌گشایی

در باور عامه، مردم با استفاده از ابزاری ساده، با خواندن ورد و انجام کارهایی به طلسم و طلسم‌شکنی دست می‌زدند. طلسم‌هایی که به این شیوه رواج داشته‌اند، عبارت‌اند از: ۳-۵-۱. طلسم نقصان‌بند: طلسمی است برای بستن بیماری و بهبود گوسفندان، زمانی که دچار بیماری و مرگ می‌شدند. طلسم به این صورت بود که اولین گوسفندی را که می‌مرد، چال می‌کردند، و به دختر مجرد می‌گفتند که از روی گوسفند چال شده، سه مرتبه بپرد. با این کار بیماری گوسفندان را طلسم می‌کردند و این عبارات را می‌خواندند: بستمش بسته شوی، مٹ دختر دُمن بسته (مجرد) شوی، مٹ مُرده گلک (چانه) بسته شوی (مشاهده نویسنده، آبادی کهنو[کهنوج]، رایج بین طایفه توکلی).

۳-۵-۲. طلسم حصار: این طلسم که برای محافظت و مصونیت در برابر خطر و بلا یا بود، برای انسان، حیوان، محصول کشاورزی و هر چیز دیگر به کار می‌رفت که با توجه به جنس و نوع مورد نظر با هم متفاوت بود.

الف) طلسم حصار برای انسان: هنگامی که زن زایمان می‌کرد، برای درامان ماندن زن و بچه از بلا یا، جن و پری و حصار آن‌ها از چند روش استفاده می‌شده است: ۱. در همان

روز تولد بچه، بند سفید و سیاه را به هم می‌تافتند و دورتادور چادر یا پلاس می‌کشیدند. در روز ششم مقداری جو را روی آتش برشته می‌کردند، جو برشته‌شده را یک نفر به دور چادر می‌پاشید و در این حین به فردی که جو را می‌پاشید، می‌گفتند: میرم چه کار می‌کنی؟ می‌گفت: زن زاییده و بچه‌اش را حصار می‌کنم. دانه‌های جو را برای اینکه موکل (جن و پری) از آن‌ها بخورد، می‌پاشیدند؛ زیرا معتقد بودند که دیگر جن و پری داخل خانه نمی‌آید. این کار تنها در شب ششم انجام می‌شد؛ زیرا این شب را شب خیر زائو می‌دانستند (همان‌جا). کتیرایی نیز در کتاب *از خُشت تا خُشت* دربارهٔ اهمیت شب شش چنین می‌گوید: شب شش را شب خیر زائو می‌دانستند و معتقد بودند اگر شب شش به خیر بگذرد، شب‌های دیگر مهم نیست (رک: کتیرایی، ۱۳۷۸: ۷۲). ۲. با یک چاقو دورتادور زن و بچه را خط می‌کشیدند، بعد چاقو را در همان جایی که شروع به کشیدن خط کرده بودند، در زمین فرو می‌بردند و در حصار را می‌بستند. این حصار می‌بایست تا چهل روز بماند (همان‌جا). نظیر چنین طلسمی در *کلثوم ننه* آمده است: برای دفع ضرر آل، ماما باید با سر شمشیر چهار طرف اتاق را خط بکشد (کتیرایی، ۱۳۷۸: ۳۰۰). ۳. چند سوزن درزی کارنکرده (تقریباً سه سوزن) را به پارچه‌ای می‌زدند و آن را به پیشانی زن می‌بستند؛ یک سوزن نیز به پارچه یا دستمالی می‌زدند و بر پیشانی بچه قرار می‌دادند (مشاهدهٔ نویسنده، آبادی روداب، رایج بین طایفهٔ توکلی و کرمشاهی). نظیر این طلسم: «در شهر «رضائیه» (=ارومیه) به کار می‌رفته است: برای دفع ارواح خبیثه از گهوارهٔ کودک به مدت چهل روز، مادر کودک در کهنه‌های او سنجاق‌هایی فرو می‌برد» (ماسه به نقل از عزیزی‌فر، ۱۳۹۲: ۸۸-۸۹).

کسی که خود را در بیابان می‌خواست حصار کند، برای این کار دورتادور خود ادرار می‌کرد و بعد در مرکز ادرارها که به منزلهٔ حصاری بود، می‌خوابید (همان‌جا).

ب) طلسم حصار برای حیوانات اهلی: برای حصار گوسفندان از آسیب و درامان‌ماندن از چشم‌زخم چند روش وجود داشته است: ۱. ریشهٔ درخت را خالی می‌کردند و گوسفندان را از زیر ریشه به طرف قبله عبور می‌دادند و این جملات را می‌خواندند: بستمش بسته شوی / مٹ دختر دُمن بسته شوی / مٹ مرده گلک بسته شوی. با این جملات گوسفندان را حصار می‌کردند (مشاهدهٔ نویسنده، آبادی کهنو [کهنوج]، طایفهٔ

توکلی). ۲. حصار کردن گوسفندان به وسیله «مُهره» که به آن مُهره گله‌ای می‌گفتند (مشاهده نویسنده، آبادی روداب و کهنو، طایفه توکلی). ۳. زمانی که گوسفندی گم می‌شد، یک دعا بر قفلی می‌خواندند و آن را قفل می‌کردند تا اینکه روز شود، بعد قفل را باز می‌کردند و دنبال گوسفند می‌رفتند؛ زیرا تا زمانی که قفل بسته باشد، گوسفند نیز در حصار است (همان‌جا).

ج) طلسم برای اثر نکردن چشم‌زخم: ۱. برای در امان ماندن مزرعه و محصولات کشاورزی از شر چشم‌زخم و حسادت، چند کار انجام می‌دادند: الف. یک چوب سوخته (سیاه) داخل صحرا (مزرعه) چال می‌کردند، ب. به مَرَدینه (مرد) می‌گفتند، داخل صحرا ادرار کند، ج. سر الاغ سَقَط‌شده (کله خر) را بر سر چوب می‌کردند و در صحرا کَل (چال) می‌کردند. این نکته را سعدی شیرازی با طنز ظریف خود در *بوستان*، باب پنجم بیان کرده است: سعدی به جای چال کردن، واژه آویختن را به کار برده است:

یکی روستایی سقط شد خورش علم کرد بر تاک بوستان سرش

بلاخره فرد جهان‌دیده‌ای بر او می‌گذرد و خندان به روستایی می‌گوید:

میندار جان پدر که این حمار کند دفع چشم بد از کشتزار

(سعدی، ۱۳۶۳: ۱۳۹)

د. مدفوع سگ را داخل صحرا زیر خاک چال می‌کردند.

ه. یک آدمک که به آن «سامول» می‌گفتند در صحرا قرار می‌دادند (مشاهده نویسنده،

آبادی روداب، گُغاز و کلسنگ، طایفه توکلی، کرمشاهی و احمدپور).

۲. اگر فرد گمان می‌کرد فردی که گوسفندان و اموال او را دیده است، چشم بد دارد

و آن‌ها را چشم می‌زند، فوراً برای باطل کردن چشم‌زخم چند کار انجام می‌داد: الف.

هفت سنگ ریز را جمع می‌کرد و یکی یکی روی سنگ دیگر قرار می‌داد و می‌کوبید.

بر هر سنگی که می‌کوبید، این جملات را می‌گفت: هر که چَش (چشم) کنه چَشِش

بترکه، هر که دل کنه دلش بترکه، عاطل باطل. ب. از جای پای کسانی که چشم می‌زنند،

مقداری خاک یا سنگ را برمی‌داشتند و آن‌ها را می‌پاشیدند و می‌گفتند: عاطل باطل

(مشاهده نویسنده، آبادی روداب و کهنو، طایفه توکلی و کرم‌شاهی).

۳. زمانی که خرمن را می‌کشیدند (جمع می‌کردند)، برای درامان ماندن خرمن از چشم‌زخم، مقداری نمک و اسفند را در محل جمع‌آوری خرمن، می‌ریختند و چند خط ضربداری می‌کشیدند، با این کار خرمن دیگر چشم نمی‌خورد و از شر چشم بد در امان می‌ماند (مشاهدهٔ نویسنده، آبادی روداب، طایفهٔ توکلی).

د) طلسم صید شکارچی: طلسم تفنگ با چند هدف انجام می‌شد: ۱. به واسطهٔ چشم‌زخم صید شکارچی بسته می‌شد و تیر او به خطا می‌رفت. ۲. به خاطر حسادت، فردی می‌رفت پیش ملا و تفنگ را طلسم می‌کرد. ۳. در صورت پزیدن از روی تفنگ، تفنگ طلسم می‌شد و تیر به خطا می‌رفت.

برای شکستن طلسم از چند روش استفاده می‌کردند: ۱. تفنگ را از داخل یقهٔ دختر مجرد به اصطلاح خودشان «دختر دُمن بسته» بیرون می‌آوردند تا طلسم تفنگ باز شود. ۲. به یک حرام‌گوشت تیر می‌زد تا آن را شکار کند و طلسم باز شود. ۳. مقداری از ادرار خود را روی فشنگ می‌ریخت تا صیدش باز شود (مشاهدهٔ نویسنده، آبادی روداب و کلسنگ، طایفهٔ کرمشاهی، توکلی و احمد یوسفی).

ه) طلسم متوقف کردن باد: هنگامی که باد و طوفان شدید بود، برای متوقف کردن و طلسم باد، این عبارات را می‌گفتند: علی گَلیه (بالایه)، علی نِشته (نشسته)؛ که از این جمله می‌توان به طلسم در اختیار گرفتن باد، اشاره کرد. زمان اوشین (وسیلهٔ جابه‌جایی کاه شبیه به چنگال با زبانه‌های چوبی به‌هم پیوسته) کردن خرمن اگر باد نمی‌آمد و نیاز به باد داشتند، برای در اختیار گرفتن باد، پهن (مدفوع) الاغ را سر چوب می‌زدند و این جملات را تکرار می‌کردند: وو سُمال وو سُمال پدرت مُرده، مادرت بو کرده، خواهرت گُه خری وِر سر چو کرده، وو سُمال (مشاهدهٔ نویسنده، آبادی روداب، طایفهٔ توکلی، کرم‌شاهی و جهانشاهی).

و) طلسم اشکم‌بند (شکم‌بند): اگر سُم قاطر را نرم می‌کردند و به زن می‌دادند که بخورد، زن دیگر حامله نمی‌شد و شکم‌بند می‌شد. دلیل آن‌ها این بود که قاطر حیوانی است که زاد و ولد ندارد (همان‌جا).

ز) طلسم حیوانات مودی: این طلسم برای این بود که از شر حیواناتی مثل مار، عقرب و گرگ و ... در امان باشند. هر مکان که این موجودات را می‌دیدند، به نیت

حضرت سلیمان چراغ می سوختند؛ به این صورت که مقداری پنبه را با روغن حیوانی چرب می کردند و آن را آتش می زدند. بر اثر این طلسم دیگر حیوانات موزی به آن مکان وارد نمی شدند (همان جا).

۳-۶. اشیای مورد استفاده در طلسم و طلسم شکنی

۳-۶-۱. طلسم با مهره ها

در جبال بارز مردم به وسیله مهره و اشیای دیگر دست به طلسم می زدند. مهره هایی که با آن ها طلسم می کردند، عبارت بودند از:

مهره خر: گویند مهره ای بوده است در گردن بعضی از خران، که با کشتن خر آن را از گردنش بیرون می آوردند. کسی که این مهره را با خود داشت به وسیله آن دیگران را مطیع امر خود می کرد، به گونه ای که سخنش مورد قبول همگان بود. عامه باور داشتند با وجود این مهره، رزق و روزی فرد زیاد می شود (مشاهده نویسنده، دهستان امجز و توابع آن، طایفه مشایخی، غلام امجزی، سرحدی، صفا و ...). محمود کتیرایی می گوید: مهره خر یک چیزی شبیه به بادام درشت و مثل سنگ سفت بود. خرمهره را به عنوان چشم روشنی در روز پاتختی پنهانی برای عروس می فرستادند. عروس کمی از آن را می سایید و توی حلوا یا شیرینی می ریخت و به خورد داماد می داد و هنگامی که داماد مشغول خوردن بود، می گفت: چش، خر من باش مثل خر فرمانبر من باش (کتیرایی، ۱۳۷۸: ۴۲۴).

مهره گله ای: مهره سفید و بزرگی بوده که دو سوراخ مثل دو چشم داشته است. این مهره را بر گردن یک گوسفند در داخل گله می بستند که برای خود گله به منزله حصار بود؛ اما برای گله های دیگر سبب بلا و مرگ. اگر گله ای که مهره داشت، با گله دیگری که مهره نداشت، روبه رو می شد، یکی از گوسفندان آن گله می مرد؛ بنابراین برای شکستن طلسم گوسفندان فرد باید پیش صاحب گله برود تا مهره را باز کند و یا مهره ای به گردن گوسفندان خود ببندد تا مهره گله همسایه اثر نکند (مشاهده نویسنده، آبادی روداب، طایفه توکلی).

مهره مرغ بچه خوار: مردم بر این باورند که مرغ بچه خوار مرغی است که شب هنگام به خانه کسی وارد می شود که نوزاد شیرخوار (غذاخور نشده) دارد و با خواب کردن

پدر و مادر بچه، خون بچه را از راه بینی می‌خورد. این مرغ مهره‌ای دارد که با انداختن آن در آب، پدر و مادر بچه را طلسم می‌کند که از خواب بیدار نشوند. مردم برای شکستن طلسم مرغ چند کار انجام می‌دادند: ۱. سر کوزه، پارچ و مشک آبی خود را محکم می‌بستند. ۲. یک کِمُو (آلک) به در خانه آویزان می‌کردند. ۳. پارچه‌ای را خمیری می‌کردند و روی سر بچه می‌گذاشتند. ۴. تفنگی بالای سر بچه یا مادر قرار می‌دادند (مشاهدهٔ نویسنده، دهستان امجز، طایفهٔ مشایخی، صفا، منصوربهمنی، سرحدی).

مهرهٔ مار: در جبال‌بارز مهرهٔ مار کمیاب بود و از آن برای گشایش کار و افزونی مهر استفاده می‌کردند (همان‌جا). هدایت هم به این مسئله اشاره دارد. مهرهٔ مار - که از دیگر مهره‌های پذیرفته‌شده در باور ایرانیان است - مهره‌ای است سپیدرنگ به اندازهٔ دانهٔ برنج که معتقدند هر ماری دو عدد از آن در درون سر دارد و برای به‌دست آوردن آن، آداب مفصلی در فصل جفت‌گیری مارها انجام می‌شده است (هدایت، ۱۳۳۴: ۵۰؛ همو، ۱۳۵۶: ۳۱). اگر روی دو مار که در حال جفت‌گیری هستند، شلوار پسر مجردی انداخته شود، مارها پس از جداشدن، به نشانهٔ سپاسگزاری مهره‌ای را برای آن پسر باقی می‌گذارند و باور بر این است که این مهره برای دارنده‌اش شانس و محبت می‌آورد و برای دفع چشم‌زخم و مداوای بیماری‌ها مفید است (صرفی، ۱۳۹۱: ۱۵۰).

مهرهٔ تیربند: مهره‌ای بود که در بازو می‌بستند تا تیر به آن‌ها اصابت نکند. برای آزمایش مهره، آن را به گردن خروس می‌بستند و به خروس تیر می‌زدند تا مشخص شود که مهره تقلبی نیست (مشاهدهٔ نویسنده، آبادی جشار [گُشار]، طایفهٔ سرحدی).

مهرهٔ آل بند: بر روی این مهره‌ای خطوطی قرار دارد. زنان این مهره را با خود داشتند تا آل (جن و پری) خود و بچه‌شان را آزار ندهد و به آن‌ها نزدیک نشود (مشاهدهٔ نویسنده، آبادی روداب، طایفهٔ توکلی). آل در فرهنگ‌های فارسی، سرخ نیم‌رنگ معنی شده و آمده است موجودی افسانه‌ای و دیوی مادینه و نام بیماری و درختی ... است (کتیرایی، ۱۳۷۸: ۲۹۹). گاهی از مهره‌ها برای دور کردن ارواح زیانکار استفاده می‌شد؛ گردنبند سحرآمیز فرخ‌لقا در داستان «امیرارسلان نامدار» نیز از همین گونه است که قمر وزیر، آن را چنین توصیف می‌کند: «این دختر عاشقان بسیار دارد. پدرش از ترس آنکه مبادا غافل او را بدزدند ... گفت گلوبندی ساختیم که دوازده دانه

یاقوت دارد و طلسم‌بند کردیم که تا مادامی که این گلویند در گردن ملکه بسته است کسی به او دسترسی ندارد» (امیرارسلان نامدار، ۱۳۷۵: ۱۷۷). و در جایی دیگر نیز در همین داستان، شمس وزیر نیز، علت عدم تأثیر سحر فولادزره و قمر وزیر بر ارسلان را، به همراه داشتن این گردنبند بیان می‌کند: «هرگز گمان نمی‌کردم که قدم به قلعه سنگ بگذاری و از دست فولادزره ستمکار جان سالم به در بری. این گلویند جان تو را خرید و از آن سگ و عفريت حفظ کرد» (امیرارسلان نامدار، ۱۳۷۵: ۲۲۸).

مُهره چهر و مهر: برای دوستی زن و شوهر، زن این مهره را با خود داشت (مشاهده نویسنده، آبادی جشار [گُشار]، طایفه سرحدی و احمدیوسفی).

مُهره سگ‌راش: مهره‌ای که به گردن بچه می‌بستند و سگ را با آن طلسم می‌کردند تا به طرف بچه نیاید و از آسیب سگ درامان ماند (همان‌جا).

مُهره دل‌کنک: مهره‌ای که به گردن زن حامله می‌بستند تا از موجودی به نام دل‌کنک که زنان حامله را اذیت می‌کرد، در امان باشد (همان‌جا).

مُهره چل‌بند: مهره‌ای که تا چهل روز به عنوان حصار در گردن زن زائو بود (مشاهده نویسنده، دهستان امجز و توابع آن).

مُهره گه گوی (=گاو): این مهره نیز برای دفع چشم‌زخم بسته می‌شده است (مشاهده نویسنده، آبادی روداب، طایفه صفا، توکلی و احمدی).

۲-۶-۳. طلسم با اشیا

طلسم به وسیله زنجیر: با بستن زنجیر به مشک شیری مانع از چشم‌زخم می‌شدند (همان‌جا).

طلسم به وسیله چوب درختان: نوعی درخت در جبال بارز به نام «طاغوک» وجود داشته که از چوب آن برای دفع چشم‌زخم^۴ استفاده می‌کردند (همان‌جا).

طلسم سوزن درزی: برای حصار کردن زن به کار می‌رفت که ذکر آن گذشت (همان‌جا).

۳-۶-۳. طلسم به وسیله اجزای حیوانات

دندان کفتار: با دندان کفتار دورتادور صحرا یا خانه خط می‌کشیدند و آن‌جا را از خطر باران و تگرگ حصار می‌کردند (همان‌جا).

دهان گرگ: از آن برای حصار کردن استفاده می‌شده است. به این صورت که دهان گرگ را در محلی که قصد حصار آن را داشتند، قرار می‌دادند (همان‌جا).
کله (سر) خر: از آن برای دفع چشم زخم، در مزرعه استفاده می‌کردند (همان‌جا).

۴. نتیجه‌گیری

باور و اعتقاد به طلسم و طلسم‌شکنی در میان همهٔ اقوام جهان وجود دارد. برخی از طلسم‌ها بین همهٔ اقوام به یک شکل کاربرد دارند. اما برخی دیگر تنها خاص هر کشور، شهر یا روستا هستند. عواملی چون اجتماع، شیوهٔ معیشت، امکانات رفاهی و ... در رواج چنین اعتقاداتی بی‌تأثیر نیست. مردم جبال‌بارز به دلیل شیوهٔ زندگی سنتی و کمبود امکانات رفاهی - تحصیلی، کمبود ارتباطات اجتماعی و صعب‌العبوری منطقه - که امروزه نیز شیوهٔ زندگی آن‌ها تقریباً به همان شکل سنتی است - برای گشایش کار خود دست به طلسم می‌زدند و از آن‌جایی که این اعتقادات با عناصر دینی - مذهبی درهم - آمیخته‌اند، پایبندی مردم به آن‌ها بیشتر است؛ در نتیجه، تغییر و تحول در ساختار فرهنگی در این منطقه به‌کندی صورت می‌گیرد. امروزه باور به چنین اعتقاداتی نسبت به گذشته کاسته شده و نزد تعدادی از مردم و پیران قوم همچنان رایج است.

استفاده از طلسم و طلسم‌شکنی ابزاری کارآمد و ثمربخش در زندگی مردم جبال‌بارز است. شیوه و ابزار طلسم و طلسم‌شکنی در این منطقه به چند شکل انجام می‌شود:
۱. طلسم و طلسم‌شکنی به وسیلهٔ آیات قرآنی، اسمای خداوند و پیامبران توسط ملا.
۲. طلسم‌شکنی به وسیلهٔ شیوه‌های عامیانه. ۳. طلسم‌شکنی به وسیلهٔ اشیایی همچون مهره، چوب، زنجیر و سوزن. ۴. طلسم‌شکنی به وسیلهٔ اجزای حیوانات.

طلسم و طلسم‌شکنی به وسیلهٔ آیات قرآنی، اسمای خداوند و پیامبران که به وسیلهٔ دعانویس محلی (ملا) صورت می‌گرفته است. یکی از رایج‌ترین و پرکاربردترین شیوه‌های طلسم در این منطقه بوده است. امروزه نیز پایبندی به این شیوه همچنان نزد مردم منطقه رواج دارد و برای گشایش کار خود به ملا مراجعه می‌کنند. به واسطهٔ همین اعتقادات است که می‌توان به شیوهٔ زندگی، آرمان‌ها، سازمان اجتماعی، جهان‌بینی و به فرهنگ مردمان هر منطقه پی برد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای نمونه اسطوره‌ای طلسم می‌توان حکایت ویشنو را نام برد: ویشنو چون پاسدار به زمین می‌آید، برای برانگیختن بدی به هیئت انسان و موجودهای دیگر متجلی می‌شود. در یکی از تجلی‌ها به شکل خوک درمی‌آید. ورهه (varha) یا خوک، موجود دلربایی است که جهان را از نابسامانی نجات می‌دهد. عفریتی زمین را به قعر دریا کشیده بود. آن عفریت نام همه خدایان را طلسم کرده بود، ولی نام گراز یا خوک را فراموش کرده بود. ویشنو با این شکل، هزار سال می‌جنگد تا اینکه سرانجام زمین را آزاد می‌کند (ر.ک: گزیده سروده‌های ریگ‌ودا: ۹۹ - ۱۰۴؛ همچنین ایونس، ۱۳۸۱: ۸۳ - ۱۲۶).
۲. و گویند این دو سوره را بدان جهت معوذتان نامیده‌اند که تعویذ کند صاحب خود را، یعنی وی را از هر بدی نگاه دارد (از محیط‌المحیط، به نقل از دهخدا، ذیل واژه).
۳. واژه «عرش» ۲۱ بار و «کرسی» یک بار در قرآن به خداوند سبحان نسبت داده شده است که مجموع این آیات را «آیات عرش و کرسی» می‌نامند.
۴. باور به چشم‌زخم (در عربی: عین) در فرهنگ‌های پیش از اسلامی سابقه داشته است. بیشتر ضرب‌المثل‌های عربی از جمله اینکه «چشم‌زخم، خانه‌ها را خالی و گورها را پر می‌کند»، نشان از رواج این باور و ترس مردم از چشم‌زخم است (موسی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۱۱).

منابع

- اس. گریگور، آرتر (۱۳۶۱). *اسرار طلسم و سحر و جادو دنیای ماوراءالطبیعه انسان اولیه (بدوی)*. ترجمه پرویز نجفیانی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
- *امیراسلان نامدار* (۱۳۷۵). به کوشش سعید قانعی. تهران: مژگان.
- انجوی شیرازی، سید ابولقاسم و محمود ظریفیان (۱۳۷۱). *گذری و نظری در فرهنگ مردم*. چ ۱. تهران: اسپرک.
- ایونس، ورونیکا (۱۳۸۱). *اساطیر هند*. ترجمه باجلان فرخی. چ ۲ تهران: اساطیر.
- آینه‌دست، حورا (۱۳۹۳). *بررسی زمینه‌های اجتماعی به وجود آمدن طلسم و تعویذ و تأثیر آن بر جنبش سقاخانه*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده هنر و معماری، گروه نقاشی دانشگاه آزاد اسلامی. واحد تهران مرکزی.
- پروا، فرزاد (۱۳۸۵). *خرافات، فرزندان ناخوانده فرهنگ*. تهران: قطره.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۶۲). *برهان قاطع*. تصحیح محمد معین. تهران: امیرکبیر.

- طلسم و طلسم‌شکنی در فرهنگ عامهٔ جبال‌بارز جیرفت _____ حمیدرضا خوارزمی و همکار
- حجت، محمد و مهتاب مهرابی‌زاده هنرمند (۱۳۹۲). «نقش طلسم و جادو و برخی صنایع غریبه در داستان‌های هزارویک شب». *ادب و زبان*. ش ۳۳. صص ۱۰۵-۱۳۲.
- جهانشاهی، علی و محمدحسن شمس‌الدینی (۱۳۹۳). «ریشه‌های خرافات و کارکرد آن‌ها در فرهنگ مردم». *فرهنگ و ادبیات عامه*. ش ۳. صص ۴۹-۷۸.
- دری، نجمه و دیگران (۱۳۹۲). «باورها و فرهنگ عامه در *سندبادنامه*». *مطالعات ایرانی*. ش ۲۵. صص ۱۴۱-۱۵۲.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۲). *لغت‌نامه*. زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی. تهران: دانشگاه تهران.
- رحمانیان، داریوش و زهرا حاتمی (۱۳۹۱). «سحر و جادو، طلسم و تعویذ و دنیای زنان در عصر قاجار». *جستارهای تاریخی*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ش ۲. صص ۲۷-۴۴.
- رفعتی، حسین (۱۳۷۹). *هزار مثل جیرفتی*. ج ۱. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- سعدی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۶۳). *بوستان*. تصحیح و شرح غلامحسین یوسفی. ج ۲. تهران: خوارزمی.
- شیرانی، راضیه (۱۳۸۸). «رویکردی نمادین و تصویری به طلسم‌های ایرانی». *هنرهای تجسمی نقش‌مایه*. ش ۳. صص ۲۱-۳۴.
- صرفی، محمدرضا (۱۳۹۱). *باورهای مردم کرمان*. کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- عزیزی‌فر، امیرعباس (۱۳۹۲). «بررسی طلسم و طلسم‌گشایی در قصه‌های عامیانهٔ فارسی (سمک عیار، حسین کرد و امیر ارسلان نامدار)». *متن‌شناسی ادب فارسی*. ش ۱. صص ۸۳-۱۰۰.
- علی‌پور سعدانی، رضا و مرجان شیخ‌زاده (۱۳۸۸). «اشیای جادویی در فرهنگ عامهٔ ایران و تأثیر آن در نقاشی مکتب سقاخانه». *باغ نظر*. ش ۱۱. صص ۵۳-۶۸.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۹). *شاهنامه*. ج ۱. به کوشش جلال خالقی مطلق. چ ۳. تهران: دائرةالمعارف اسلامی.
- کتیرایی، محمود (۱۳۷۸). *از خشت تا خشت*. تهران: ثالث.
- گزیدهٔ *سروده‌های ریگ‌ودا* (۱۳۷۲). به کوشش سیدمحمدرضا جلالی نائینی. چ ۳. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه _____ سال ۵، شماره ۱۶، مهر و آبان ۱۳۹۶

- محجوب، محمدجعفر (۱۳۸۶). *ادبیات عامه ایران*. به کوشش حسن ذوالفقاری. چ ۳. تهران: چشمه.

- موسی پور، ابراهیم (۱۳۸۹). *مقدمه‌ای بر پژوهش دین عامیانه*. تهران: جوانه توس.

- ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۵۸). *سفرنامه (برگزیده)*. به کوشش ذبیح‌الله صفا. چ ۱۲. تهران: سپهر.

- وزیری کرمانی، احمدعلی (۱۳۸۵). *جغرافیای کرمان به ضمیمه رساله دهات کرمان*. تصحیح و تحشیه محمدابراهیم باستانی پاریزی. چ ۵. تهران: علم.

- هدایت، صادق (۱۳۳۴). *فلکلر یا فرهنگ توده*. مجموعه نوشته‌های پراکنده صادق هدایت. تهران: امیرکبیر.

- _____ (۱۳۵۶). *نیرنگستان*. تهران: جاودان.